

بحران هویت بانک جهانی

و

صندوق بین المللی پول

■ نوشته: سیدحسین میرجلیلی دانشجوی دوره دکتری علوم اقتصادی

تجدید نظری که در سال ۱۹۶۳ در طرح یاد شده به عمل آمد، اهمیت بیشتری به حجم تجارت و تغییرات آن داده شد و از اهمیت درآمد ملی کاسته گردید. در سال ۱۹۸۳ هنگام بررسی هشتمین دوره تخصیص حق برداشت مخصوص، در روش محاسبه سهمیه و حق رأی اعضا، به جای درآمد ملی، تولید ناخالص داخلی معیار قرار گرفت و ذخایر خارجی مفهوم وسیعتری یافت و شامل حق برداشت مخصوص نیز شد. در تمامی موارد فرمول پیشنهادی آمریکا نقش اصلی را در تعیین حق رأی و سهمیه اعضای صندوق ایفا می کرد. هم اکنون ایالات متحده آمریکا و کشورهای صنعتی اروپا دارای بیشترین سهمیه و در نتیجه بیشترین حق رأی هستند و به راحتی می توانند تصمیمی را وتو نمایند.

اساسنامه صندوق بین المللی پول به گونه ای تنظیم شده است که از ۲۲ مدیر اجرایی، شش مدیر انتصابی و ۱۶ مدیر دیگر انتخابی هستند. مدیر انتصابی ایالات متحده با رأی گیری قابل تغییر نیست. هر يك از کشورهای انگلیس، آلمان، فرانسه، ژاپن و عربستان نیز (به دلیل سهمیه بالا) دارای يك مدیر انتصابی هستند. سایر مدیران اجرایی هر دو سال یکبار تغییر می یابند. در اساسنامه، ترکیب هیأت اجرایی و هیأت رئیسه به گونه ای پیش بینی شده است که مدیرعامل

بررسی گذاشته شد البته در نهایت ۴۴ کشور مؤسس آن را امضاء نمودند. تغییرات انجام شده بسیار اندک و جزئی بود. بنابراین ایالات متحده آمریکا سنگ بنای صندوق بین المللی پول را چنان که می خواست بر اساس منافع خود و جهان سرمایه داری پی ریزی کرد.

از مهم ترین علل پذیرش طرح تحمیلی آمریکا برتری اقتصادی و سیاسی این کشور در جهان آن روز بود به ویژه که آمریکا در جنگ جهانی دوم کمترین خسارت را متحمل شده بود و عمده ترین منبع تأمین مالی ویرانیهای جنگ شناخته می شد. همچنین طرح آمریکا به بهترین نحو می توانست جهان سرمایه داری را در مقابل جهان کمونیسم و فاشیسم متشکل و هماهنگ سازد.

بر اساس طرح دیگری که ایالات متحده پیشنهاد کرد و مبنای کار صندوق قرار گرفت، سهمیه (و حق رأی) هر کشور بر پایه درآمد ملی، ذخایر طلا و دلار، میزان واردات، نوسان صادرات و نسبت صادرات به درآمد ملی آن کشور تعیین می شد. طبیعی است بر این اساس، اغنیا دارای حق رأی بیشتر و حتی حق رأی غالب در صندوق بشوند. فرمول پیشنهادی آمریکا از سال ۱۹۴۶ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ برای تعیین سهمیه و حق رأی اعضای جدید مورد استفاده قرار می گرفت. با

در کنفرانس برتون وودز که از یکم تا بیست و دوم ژوئن سال ۱۹۴۴ با شرکت ۴۴ کشور در ایالت نیوهمپشایر آمریکا تشکیل شد برای سامان دهی وضعیت نابسامان نظام پولی بین المللی چهار طرح پیشنهاد گردید.

طرح اول: مربوط به جان مینارد کینز مشاور خزانه داری بریتانیا بود که با عنوان «اتحادیه پایاپای پولی بین المللی»^۱ ارائه گردید.

طرح دوم: مربوط به هاری دکستر معاون وزیر خزانه داری ایالات متحده بود که با عنوان «صندوق تثبیت ملل متحد»^۲ و «بانک ترمیم و توسعه ملل متحد»^۳ ارائه گردید.

طرح سوم: از سوی دولت فرانسه با عنوان «روابط پولی بین المللی»^۴ ارائه شد.

طرح چهارم را نیز دولت کانادا با عنوان «اتحادیه مبادلات بین المللی»^۵ ارائه نمود.

آنچه در عمل به تصویب رسید طرح ایالات متحده بود و بر پایه آن «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» (بانک بین المللی ترمیم و توسعه) تشکیل گردید. ولی آمریکا به این هم اکتفا نکرد، بلکه پیش نویس اولیه اساسنامه صندوق بین المللی پول را نیز (که اساس کار این نهاد بود) تهیه کرد. این پیش نویس در «آتلانتیک سیتی» آمریکا در حضور نمایندگان تنها ۱۶ کشور به

به پیروی از این روش، شاید دور از حقیقت نباشد اگر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را از مسببان اصلی بحران جهانی بدهیها بدانیم. وقتی در سال ۱۹۸۲ مکزیك با اعلام ناتوانی از بازپرداخت بدهیها، بحران بدهیها را علنی ساخت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با میانجیگری از ورشکستگی بانکهای بین‌المللی بزرگ جلوگیری کردند. کارشناسان صندوق به بانکداران توصیه کردند که در زمان بندی دوباره بازپرداخت بدهیها و اعطاء اعتبارات جدید محتاط باشند، زیرا فشار بیش از حد بر کشورهای وام گیرنده با تحمیل هزینه‌های مالی سنگین عواقب وخیمی در بر خواهد داشت. در عوض بانکها نیز تضمین می‌گیرند که کمک صندوق که مکمل اعتبارات اعطایی آنهاست تنها در صورتی اعطاء شود که کشور دریافت کننده به برخی قیود و شرایط در زمینه سیاست اقتصادی خود گردن نهد.

پذیرش شروط از سوی کشور بدهکار بدان معناست که این کشور پای بند ایفای تعهدات مالی خود می‌باشد. از سال ۱۹۸۰ به بعد سه چهارم پرداختهای صندوق با شرایط بسیار دشوار صورت گرفته است. بانکها اعطاء وام خود را مشروط به رعایت اهداف و شرایط صندوق

بین‌المللی پول از سوی بدهکار می‌سازند.^۷ کشورهای بدهکاری که به نسخه تجویز شده از سوی صندوق بین‌المللی پول عمل کرده‌اند دچار مشکلاتی شده‌اند. زیرا کاهش ارزش برابری پول يك کشور، سبب گران شدن آن بخش از واردات خواهد شد که صرف نظر کردن از آن ممکن نیست و همین به تورم دامن می‌زند. این در حالی است که هدف اولیه، کاهش تورم بوده است. افزایش بهای کالاهای اساسی طی دهه ۱۹۶۰ سبب بروز شورش‌هایی در نیجریه، مصر، اندونزی و آرژانتین گردید. در واقع افزایش قیمت کالاهای اساسی به فقیرترین اقشار اجتماع که مصرف کننده کالاهای وارداتی نیستند فشار آورده و از سوی دیگر بر ثروتمندان تأثیر چندانی ندارد.^۸ در اینجا به اختصار به ذکر چند مورد از اثرات نامطلوب اجرای سیاستهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در برخی کشورها اشاره می‌نمائیم:

۱- برزیل: در سال ۱۹۸۳ دولت برزیل با شرایط صندوق بین‌المللی پول در زمینه سیاست پولی و بودجه‌ای این کشور موافقت کرد و در پی آن ارزش اسمی برابری پول خود را در قبال دلار ۲۳ درصد کاهش داد. صندوق که با طلب کلان خود گویی بر مقدرات برزیل حاکم شده بود در اعمال نظرات خود تا بدان پایه پیش رفت که خواستار تغییر سیاست دولت در زمینه حقوق کارمندان شد. صندوق پافشاری کرد که حقوق کارمندان دولتی برزیل تنها افزایش ملایمی پیدا

است. افزون بر این، احزاب و گروههای سیاسی در کشورهای در حال توسعه نیز در مواردی به مخالفت شدید با سیاستهای این دو مؤسسه «دوقلو» پرداخته‌اند. از جمله «حزب سبزهای آلمان» که یکی از گروه‌های پرطرفدار اروپاست در سال ۱۹۸۸ همزمان با برگزاری اجلاس مشترک صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در برلین غربی با برگزاری کنگره‌ای مخالفت خود را با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ابراز نمود.^۹ از جمله مباحث مطرح شده در کنگره تأثیر سیاستهای این دو مؤسسه بر کشورهای برزیل، آرژانتین، نیجریه و بنگلادش بود که ارمغانی جز فقر، بدهی، فساد دولتها و وابستگی سیاسی - اقتصادی برای این کشورها نداشته است.

همچنین در کنگره یاد شده عنوان گردید که: «درگردهمایی سالانه این دو مؤسسه همه شرایط و مکانیسم‌های اجرایی سیاستهای مالی کشورهای تحت استعمار نوین تعیین می‌شود. این گردهمایی مجمعی سری از تکنوکراتهای مالی و بانکهاست که در لوای حراست از نقش ارشادی خود در مورد بقیه جهان تصمیم می‌گیرند. این دو مؤسسه حکومتهایی را که بخواهند مستقل بمانند، مجازات می‌کنند این جریان که «تحریم منتخب اعتبار» نام دارد در مورد سوکارنو در اندونزی، سیهانوک در کامبوج، آئنده در شیلی و ساندینیستها در نیکاراگوئه به مرحله اجرا درآمد.»

داویسیون ل. بودهو کارشناس سابق صندوق بین‌المللی پول در این کنگره اظهار داشت: «برنامه صندوق بین‌المللی پول هنوز به توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه منجر نگردیده است و چنانچه توفیقی نیز پیدا کند، هیچ کس نمی‌تواند اطمینان دهد که توسعه به سود مردم فقیر خواهد بود.» در گزارش کنگره می‌خوانیم: «این دو مؤسسه به جای از بین بردن فقر، فقر را از بین می‌برند. امروزه فقرای برزیلی و پرویی برای تهیه مواد غذایی اساسی و اولیه خود باید چهار تا هفت برابر زمان قبل از بروز بحران بدهیها، کار کنند. طبق مدارک یونیسف در حال حاضر سالانه ۵۰۰ هزار کودک بر اثر سیاستی که صندوق بین‌المللی پول در محدود ساختن ارائه خدمات بهداشتی اعمال می‌کند، جان خود را از دست می‌دهند.» همان گونه که ملاحظه می‌شود عملکرد این دو مؤسسه اعتراضات شدیدی را در میان کشورهای مختلف جهان به دنبال داشته است.

یکی از اندیشه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ترویج «توسعه برون‌زا» است و از همین رو این دو نهاد وام خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی را تشویق می‌نمایند. «چنری» که زمانی معاون بانک جهانی بود بارها اعلام کرده بود که «کمک خارجی به توسعه یاری می‌رساند.» با توجه به این دیدگاه و سوق دادن کشورهای جهان سوم

صندوق همواره يك نفر اروپایی باشد. قائم مقام وی نیز (براساس يك سنت نانوشته) تاکنون همواره آمریکایی بوده است. بنابراین آمریکا تمامی تحولات صندوق را زیر نظر دارد و در هر زمان بخواهد می‌تواند نظرات خود را به راحتی تحمیل نماید.

بدین ترتیب می‌بینیم آمریکا به گونه‌ای صندوق بین‌المللی پول را طراحی کرده و به نحوی اساسنامه آن را تنظیم نموده است و آنچنان فرمولهایی برای محاسبه حق رأی و سهمیه‌ها پیشنهاد کرده و در تشکیلات صندوق آن گونه نقشی دارد که این نهاد بین‌المللی به عنوان یکی از ابزارهای اعمال سیاست ایالات متحده عمل می‌کند. هر چند ایالات متحده در همه موارد از این امکان استفاده نمی‌کند ولی همین که مکانیسم‌های لازم برای تحمیل نظرات آن کشور تعبیه شده است دلالت بر آن دارد که این نهاد بین‌المللی اهرمی در دست آمریکاست.

اکنون که نیم قرن از فعالیت صندوق بین‌المللی پول در صحنه اقتصاد جهانی می‌گذرد، با همکاری نزدیکی که صندوق با بانک جهانی داشته است اقتصاد جهانی براساس اصول این دو مؤسسه، به سوی اقتصاد آزاد سوق یافته است. منتقدان صندوق تقریباً در تمامی موارد از بانک جهانی نیز انتقاد نموده‌اند، چرا که این دو مؤسسه اهداف کاملاً یکسان و مرتبطی را دنبال می‌نمایند.

رابطه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از آغاز تاکنون به صورت همکاری نزدیک بوده است. به عنوان مثال بین اعضاء بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول سالی دو اجلاس مشترک (بهاره و پاییزه) برگزار می‌شود.

بانک جهانی فقط کشورهایی را به عضویت می‌پذیرد که قبلاً به عضویت صندوق بین‌المللی پول درآمد داشته باشند حال آنکه در اساسنامه بانک جهانی چنین پیش شرطی وجود ندارد. کارکنان این دو سازمان قبل و بعد از اعزام گروه کارشناسی به کشورهای در حال توسعه به تبادل نظر می‌پردازند و گزارش‌های کارکنان هر يك در اختیار دیگری قرار می‌گیرد. چنین مواردی، همکاری و هماهنگی تنگاتنگ این دو مؤسسه مالی و پولی بین‌المللی را نشان می‌دهد. از آنجا که سنگ بنای آنها را آمریکا با اهداف مغرضانه و سلطه طلبانه سیاسی گذاشته است و این دو سازمان با ترویج اقتصاد آزاد سعی در تحکیم مبانی اقتصادی نظام سرمایه‌داری غرب و در رأس آن ایالات متحده داشته‌اند نیم قرن فعالیت آنها موجهی از انتقادات و اعتراض‌ها را در سطح جهان به پا کرده است.

هم اکنون بسیاری از اقتصاددانان کشورهای در حال توسعه در ردیف منتقدان این دو مؤسسه قرار دارند. به یقین می‌توان گفت که سیاست‌های صندوق و بانک، حمایت همگان را به همراه نداشته

کند. بعدها نیز صندوق بر میزان مداخله‌های خود در این زمینه افزود.^۱

۲- کنیا: رئیس‌جمهور کنیا در يك اعلان رسمی اظهار داشت که صندوق بین‌المللی پول با تحمیل شرایطی قبل از دادن هرگونه کمکی می‌خواهد این کشور را تحت فشار قرار دهد. وی گفت: «ما موافقتی با این سیاست‌های اقتصادی که در واقع نوعی خودکشی است نداریم. سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول، کنیا را در آستانه ورشکستگی قرار داده و شرایط بانک جهانی سخت خودخواهانه و دیکتاتورمابانه است.»^{۱۰} البته چند ماه بعد کنیا به اجبار تمامی شروط این دو نهاد را پذیرفت.

۳- ونزوئلا: هم‌اکنون بیش از سه سال از اجرای اصلاحات اقتصادی در ونزوئلا می‌گذرد. اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، از جمله کاهش ارزش پول مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفته است، به گونه‌ای که هم‌اکنون برخی جناح‌های سیاسی ونزوئلا معتقدند برنامه اقتصادی دولت به شکست انجامیده است. یکی از استدلال‌های مخالفان آن است که در مقابل ریاضت شدید اقتصادی تنها ثمرات ناچیزی حاصل شده است. البته لونیس پرستون رئیس وقت بانک جهانی با ملاحظه برنامه اصلاحات اقتصادی ونزوئلا (حذف سوبسید و کنترل قیمت‌ها، کاهش ارزش پول و جذب سرمایه‌های خارجی) اظهار داشت که این برنامه به زودی نتایج خوبی به بار خواهد آورد. ولی انتقادها روز به روز بیشتر می‌شود و به رغم گذشت حدود یک سال و نیم از ادامه آن هنوز بهبود قابل توجهی حاصل نشده است.^{۱۱}

۴- آرژانتین: یکی از کشورهای آمریکای لاتین که از برنامه‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول تبعیت کرد آرژانتین بود. پس از اجرای يك سری اصلاحات اقتصادی در این کشور، آرژانتین، با کسری تراز بازرگانی مواجه گردید. صندوق بین‌المللی پول نیز برای دستیابی این کشور به يك تراز مثبت تجاری این کشور را تحت فشار قرار داد. حتی وزیر اقتصاد آرژانتین دومینگو کاوانو اعلام کرد که در مقابل صندوق بین‌المللی پول متعهد شده است که به تراز مثبت تجاری تعیین شده (۴ میلیارد دلار) دست یابد. مطبوعات آرژانتین نیز نوشتند که در مقابل این تعهد، صندوق بین‌المللی پول قول داده است که هر سه ماه یکبار ۲۰۰ میلیون دلار وام در اختیار آرژانتین قرار دهد.^{۱۲} اما به رغم اقدامات انجام شده هنوز بهبود قابل توجهی در وضعیت اقتصادی این کشور مشاهده نمی‌شود.

۵- الجزایر: به دنبال اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مورد حمایت صندوق و بانک در الجزایر از سال ۱۹۸۹ این کشور با مشکلات حادی مواجه گردید. در سال ۱۹۸۸ مدیرعامل صندوق در يك دیدار ۲۴ ساعته از الجزایر با

رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و مسئولان اقتصادی این کشور مذاکره کرد.^{۱۳} محور مذاکرات: «سیاست‌های اصلاح ساختار اقتصادی» الجزایر بود. تمامی کشورهای اروپایی و آمریکایی اعطای کمک به الجزایر را منوط به تأیید «صندوق» نموده‌اند و صندوق نیز بر شروط خود یعنی «ادامه سیاست‌های تعدیل» تأکید می‌ورزد. با توجه به مشکلاتی که دولت الجزایر با آنها دست به‌گریبان است و روز به روز بر موج نارضایتی عمومی می‌افزاید چاره‌ای جز پذیرفتن شرایط صندوق ندارد، هرچند عواقب آن را وخیم می‌داند. شرایط صندوق «حذف کامل سوبسید کالاهای اساسی»، «کاهش ۵۰ درصد ارزش دینار الجزایر»، «تسریع در خصوصی‌سازی»، «معادل نمودن نرخ بهره در سطح نرخ تورم»، «کاهش پرسنل دولتی»، «تقسیم مجدد بدهیهای خارجی» و خلاصه در پیش گرفتن چند سال ریاضت اقتصادی است.

وضعیت کنونی الجزایر به گونه‌ای است که «فقر، کمبود مسکن و ناامیدی» از جمله دلایل حمایت عمومی از جبهه نجات اسلامی و بنیادگرایی اسلامی اعلام شده است. به رغم وجود چنین شرایط تأسف باری کامدسو مدیرعامل وقت صندوق بین‌المللی پول هنگام بازدید از الجزایر اظهار داشت: «اقدامات الجزایر حتی اگر مشکلات این کشور ادامه یابد گام مثبتی محسوب می‌شود. صندوق در نظر دارد برای بررسی اوضاع اقتصادی الجزایر و پیشنهاد راه‌حل‌های ممکن، يك تیم مشاوره فنی به این کشور اعزام نماید».^{۱۴}

۶- مصر: کشور مصر با اتخاذ سیاست‌های اصلاح اقتصادی مورد نظر صندوق و بانک جهانی و اتکا به وام‌های خارجی دچار مشکلات متعددی گردید. دولت مصر پس از ناتوانی از بازپرداخت اصل و فرع دیون خارجی خود، با شرکت در جنگ خلیج فارس علیه عراق، پاداش مشارکت خود را به صورت بخشودگی قسمتی از این دیون دریافت کرد. آمریکا ۶/۷ میلیارد نظامی، شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس ۷ میلیارد دلار، کانادا ۴۰ میلیون دلار بهره وام ۱۱۷ میلیون دلاری و کلوب پاریس ۲ میلیارد دلار بدهیهای مصر را بخشیدند. البته این بخشودگی مشروط به اجرای اصلاحات اقتصادی زیر نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اولین قرارداد خود را با مصر در مورد اجرای برنامه‌های اصلاح اقتصادی در ماه مه سال ۱۹۹۱ منعقد نمودند. هنگام تمدید موافقت‌نامه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول «افزایش قیمت‌های داخلی در سطح قیمت‌های بین‌المللی و بکارگیری مکانیسم قیمت‌ها در اقتصاد»، «کاهش تعرفه‌های گمرکی»، «لغو ورود کالاهای ممنوعه»، «کاهش انحصار دولتی»، «آزادی تجارت خارجی» و «برداشتن قیود سرمایه‌گذاری خارجی» را به عنوان

سیاست‌های لازم برای ادامه تعدیل اعلام کردند. همچنین این دو مؤسسه خواهان تسریع در اجرای اصلاحات هستند و با اجرای تدریجی و گام به گام آنها موافق نیستند.^{۱۵} فشار صندوق بین‌المللی پول برای «کاهش ارزش پول مصر» موضوعی است که طی سال ۱۹۹۴ در محافل جهانی مطرح گردید. دولت مصر بارها اعلام کرده است که «با کاهش ارزش پول کشور که توسط صندوق بین‌المللی پول پیشنهاد شده است، کاملاً مخالف است». گویا صندوق خواستار کاهش ارزش لیره مصر به میزان ۲۵ تا ۴۰ درصد است.^{۱۶} مروری بر سابقه روابط و تأثیرپذیریهای مصر از صندوق بین‌المللی پول، ناکامیهای دوده‌ده اخیر صندوق در این کشور را روشن‌تر می‌سازد.

از اواسط دهه ۱۹۷۰ مصر با در پیش گرفتن سیاست‌های «اقتصاد آزاد» یا به اصطلاح «انفتاح اقتصادی» عملاً به نسخه تجویزی صندوق بین‌المللی پول عمل کرد. در شانزدهم اکتبر ۱۹۷۶ «پل دیکي» نماینده صندوق بین‌المللی پول یادداشتی شخصی و محرمانه با عنوان «اندیشه در پیرامون مسئله اصلاح اقتصادی» برای دکتر زکی شافعی وزیر اقتصاد مصر فرستاد. دیکي در این یادداشت توضیح داده بود که از دیدگاه وی افزون بر «لغو یا کاهش کمک هزینه دولت به توده مردم در رابطه با کالاهای ضروری» مانند نان، شکر، سوخت و... نیاز به پاره‌ای اقدامات قاطع و از جمله «کاهش ارزش لیره مصر»، فوریت یافته است. مصر علیرغم همه مقاومت‌ها دریافت آنچه نماینده صندوق ارائه داده نه صرفاً يك «پیشنهاد» بلکه در واقع يك «فرمان» است. مطبوعات مصر روز ۱۷ ژانویه ۱۹۷۷ در صفحات اول خود فهرست ۲۵ کالای ضروری را که قیمت آنها یکباره جهش کرده بود، چاپ کردند. در روزهای ۱۸ و ۱۹ ژانویه در مخالفت با این افزایش قیمت‌ها، تظاهرات عظیمی برگزار شد که نهایتاً با عقب‌نشینی دولت و انصراف از افزایش قیمت‌ها فرونشست.^{۱۷} اما به رغم این عقب‌نشینی موقت، دولت مصر به دلیل فشار روزافزون صندوق بین‌المللی پول از يك سو و پریشانی فزاینده اوضاع اقتصادی جامعه و نیاز به کمک‌های خارجی از سوی دیگر، آرام آرام سیاست‌های مورد نظر صندوق یعنی «کاهش ارزش لیره»، «حذف یا کاهش یارانه‌ها (سوبسیدها)»، «کاهش نقش دولت در اقتصاد»، «آماده‌سازی شرایط ورود سرمایه‌های خارجی» و... را به اجرا گذاشته است. صندوق بین‌المللی پول نیز ضمن پرداخت وام‌ها و اعتباراتی به مصر، زمینه را برای اعطای کمک‌ها و اعتبارات دولتی و خصوصی بین‌المللی به این کشور فراهم کرده است. صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۷۵ معادل ۶۵ میلیون دلار، در سال ۱۹۷۶ معادل ۱۰۰ میلیون دلار و طی سال‌های ۹۰-۱۹۸۵ سالانه به طور متوسط مبلغ ۱۷۸

جامعه را دربرگیرد. اما ظاهراً تاکنون در این زمینه موفقیتی حاصل نشده است.

وضعیت آموزش، بهداشت و درمان نیز با توجه به افزایش قابل توجه بهای این خدمات در سالهای اخیر از یک سو، و گسترش بیش از پیش فقر و مسکنت در کشور از سوی دیگر، اسفبار بوده است. به اعتراف وزیر آموزش و پرورش مصر کلاسهای درس، اکثراً در محیطی کوچک با ۶۰ دانش‌آموز و یا حتی بیشتر تشکیل می‌شود. این کلاسها از هرگونه امکانات آموزشی بی‌بهره هستند. در سال ۱۹۹۱ شهریه همین کلاسها که تحت عنوان هزینه تهیه کتاب گرفته می‌شود، نسبت به سال پیش از آن ۳۰۰ درصد افزایش یافته است... بهای کتاب‌های دانشگاهی هر دانشجو که در سال از ۵۰ پوند تجاوز نمی‌کرد، در حال حاضر به ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ پوند مصری افزایش یافته است، هزینه دارو نیز اخیراً براساس تعرفه‌های رسمی دولت از ۲۰۰ تا ۴۰۰ درصد افزایش داشته است^{۲۰} طبق آمارهای رسمی میزان بیکاری در مصر، ۲۰ درصد جمعیت فعال است و تورم نیز در چند سال اخیر به طور متوسط ۲۰ تا ۲۵ درصد بوده است.^{۲۱}

۷- بنگلادش: در آبان ماه سال ۱۳۷۱ رئیس بانک جهانی به نشانه تأیید سیاستهای اقتصادی دولت جدید بنگلادش دیدار چهار روزه‌ای از این کشور داشت. این سفر به دلیل نقش چشمگیر بانک جهانی در سازماندهی و نظارت بر چگونگی کمکهای کشورهای غربی به بنگلادش دارای اهمیت به سزایی برای این کشور بود. استقبال یک وزیر از وی، همراهی دو وزیر در بازدید از برخی پروژه‌ها و ملاقات با ۵ وزیر دیگر، رئیس جناح مخالف و نخست‌وزیر بنگلادش نشانگر اهمیت این دیدار بود. «رئیس بانک جهانی» در این سفر اعطای ۳۰۰ میلیون دلار اعتبار به بخش انرژی بنگلادش را در گرو اعطای نقش بیشتر به بخش خصوصی و آزادی سرمایه‌گذاری خارجی دانست. وی هنگام ترک بنگلادش در مصاحبه با خبرنگاران اظهار داشت: «سفر من به نشانه تأیید و ابراز رضایت بانک جهانی از پیشرفت برنامه‌های اقتصادی، تعادل موازنه تجاری و نظم و انضباط اقتصادی این کشور است.»

به دلیل اثرات نامطلوب و مشکلات اقتصادی ناشی از سیاست‌های بانک جهانی هنگام دیدار رئیس بانک جهانی از بنگلادش، تظاهرات اعتراض‌آمیزی توسط دانشجویان برگزار شد. گروه دیگری طی راهپیمایی به سوی دفتر بانک جهانی، در داکا (پایتخت بنگلادش) این بانک را متهم به «مداخله در سیاستگذاری اقتصادی بنگلادش» نموده و نسبت به فشارهایی که این مؤسسه برای حذف یارانه بخش آموزش وارد آورده، اعتراض کردند. همچنین یکی از انجمن‌های مربوط به زنان با برگزاری تظاهراتی

بدهیهای خارجی مصر طی سالهای ۱۹۸۵-۹۰ (میلیارد پوند مصری)

سال	بدهی خارجی	کل بدهی خارجی	بدهی‌های درازمدت	بدهی‌های کوتاه مدت	بهره وام‌های درازمدت
۱۹۹۰	۱۹۸۹	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵
۵۰/۹۰۰	۴۸/۶۳۸	۴۹/۲۹۵	۴۸/۸۵۹	۴۲/۸۵۳	۴۰/۰۳۴
۴۱/۶۹۴	۴۰/۸۳۲	۴۲/۷۷۳	۴۲/۵۹۲	۳۵/۹۹۸	۳۳/۹۳۱
۹/۲۰۶	۷/۸۰۶	۶/۵۵۲	۶/۲۶۷	۶/۸۵۵	۶/۱۰۳
۴/۴۹۲	۳/۲۹۲	۲/۱۲۲	۱/۷۹۸	۲/۰۶۵	۱/۱۱۳۷

در اختیار این کشور قرار خواهد داد. هدف از اعطای این اعتبار، ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر بازار، از سرگیری رشد، کاهش آهنگ تورم و بهبود تراز پرداختها بود. ملاکهای مورد نظر صندوق برای اصلاحات شامل توسعه بخش خصوصی، محدود شدن بخش عمومی، آزاد شدن قیمت‌ها و بازرگانی، ایجاد تغییرات در بخش کشاورزی و نیز ایجاد یک بازار مبادلات آزاد بود.^{۱۹} سیاست کاهش ارزش پول در مصر اگرچه تا حدی زمینه را برای افزایش صادرات مهیا نموده است، اما افزایش به مراتب چشمگیرتر و فزاینده واردات را به همراه داشته است از اینرو در مجموع می‌توان گفت که این سیاست در تأمین هدف خود یعنی متوازن کردن تراز پرداختها نه تنها موفقیت چندانی کسب نکرده است بلکه با شکست آشکاری نیز مواجه شده و هر سال تراز پرداختهای این کشور بحرانی‌تر گردیده است. مقدار یارانه مواد غذایی مصر در سال ۱۹۸۴ بالغ بر ۱/۹ میلیارد دلار بود. (سهم گندم وارد از این مبلغ حدود ۴۰ درصد بوده است). در سال ۱۹۸۵ این مبلغ به ۴ میلیارد دلار رسید. «پس از اعلام لغو یارانه از سوی دولت مصر، قیامهای مردمی گسترده‌ای به ویژه در «کفردوار» به پا شد که همگان را به یاد قیام روزهای ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۷ انداخت. بر اثر این قیامها بود که حسنی مبارک برای برقراری دوباره آرامش، تصمیم خود مبنی بر افزایش قیمت مواد غذایی را لغو کرد» فقر روزافزون مردم به واسطه نامناسب بودن شرایط اقتصادی کشور و توزیع نامتعادل درآمد و ثروت، و تورم فزاینده که عمدتاً در پی تحولات اقتصادی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به عدم توازن بیشتری انجامیده است، عواقب حذف یارانه‌ها، خصوصاً یارانه مواد غذایی را هر روز بیشتر می‌کند. حجم روزافزون یارانه‌های دولتی - که عمدتاً ناشی از افزایش جمعیت کشور و شیوع فقر است - دولت را در پی توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول بر آن داشته تا به دنبال جایگزینی سیستم جدیدی برای پرداخت کمک هزینه‌ها باشد که تنها اقشار آسیب‌پذیر

میلیون دلار وام و اعتبار به مصر پرداخت نمود. صندوق برای بهبود وضع نقدینگی و کسری بودجه دولت خواهان دو برابر شدن نرخ بهره بانکی تا ۲۵ درصد و کاهش سریع یارانه‌های دولت برای کالاهای اساسی شده است گرچه کارشناسان صندوق، در برخی سالها مصر را به عدم پیگیری سیاستهای اصلاحی متهم نموده‌اند ولی در مجموع روند اصلاحات، مورد نظر صندوق بوده است. و به همین دلیل نیز صندوق بین‌المللی پول، به طور مستمر و فزاینده منابع مالی را در اختیار این کشور قرار داده است.

برخی نتایج اعمال سیاستهای اصلاحات اقتصادی صندوق در مصر چنین بوده است. امروزه یک خانواده متوسط مصری باید نیمی از درآمد خود را صرف خرید مواد غذایی کند... در حال حاضر ۳ میلیون نفر بیکار در مصر وجود دارند که بیش از نیمی از آنان افراد تحصیل کرده هستند... کسری بودجه مصر حدود ۲/۲ میلیارد دلار (معادل ۱۷٪ GNP) افزایش یافته است. مصر تنها برای جلوگیری از بیشتر شدن گرانی ۳۰۰ درصدی فعلی و کاهش سالانه ۱۰ تا ۱۲ درصد از یارانه‌ها، احتیاج به ۱/۲ میلیارد دلار کمک مالی کشورهای خارجی دارد. مصر از ژوئیه ۱۹۸۸ دیگر قادر به پرداخت به موقع اقساط بدهیهای خود نبوده است و تا ژوئن سال ۱۹۹۲ اقساط بدهیهای پرداخت نشده این کشور به ۴ میلیارد دلار رسیده است، از همین رو حسنی مبارک برای هدایت اقتصاد کشور احتیاج مبرم به منابع ارزی در قالب وامهای جدید یا کمکهای مالی دارد. با این حال مؤسسات اعتباری کشورهای غربی که در «کلوب پاریس» متمرکز شده‌اند منتظر چراغ سبز صندوق هستند. تا زمانی که بین مصر و صندوق توافقی برقرار نگردد دولتها و شرکتهای خارجی برای سرمایه‌گذاری مشترک از پرداخت وام جدید خودداری خواهند نمود.^{۱۸}

در سال ۱۹۹۲ صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد که برای حمایت از «برنامه اصلاحات اقتصادی» مصر یک اعتبار ۳۲۷ میلیون دلاری

به سیاستهای بانک جهانی در جلوگیری از افزایش جمعیت از طریق تجویز داروهای زیان‌بخش، اعتراض نمودند. مجموعه اعتراضات عمومی حاکی از اثرات نامساعد سیاستهای بانک جهانی در بنگلادش است.

۸- روسیه: وزیر دارایی روسیه در آبان ماه سال ۱۳۷۲ طی یک کنفرانس خبری اجرای مجموعه سیاستهای انقباضی شدیدی را اعلام نمود که به منظور اخذ یک وام ۱/۵ میلیارد دلاری از صندوق بین‌المللی پول اجرای آنها لازم است، هرچند مبلغ وام اندک بود ولی سایر اعتباردهندگان به روسیه یعنی «کلوب لندن» و «کلوب پاریس» و... به صندوق تاسی می‌جویند.^{۲۲} به همین جهت پذیرفتن شروط صندوق بین‌المللی پول برای روسیه ضروری شناخته می‌شد.

از آنجا که روسیه بازپرداخت بدهی خارجی ۸۰ میلیارد دلاری «شوروی سابق» را به عهده گرفته و بستانکاران و «بانکهای بزرگ غربی» را از ورشکستگی نجات داده است، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول وام‌های قابل توجهی در اختیار این کشور قرار داده‌اند و سایر وام‌دهندگان بین‌المللی را نیز بدین امر ترغیب نموده‌اند. روسیه نیز در این راستا سیاستهای تعدیل اقتصادی را به اجرا گذاشته و سعی کرده است تا تقریباً تمامی پیش‌شرطهای آنها را عملی سازد. نتیجه امر نرخ تورم ماهانه حدود ۲۰ درصد، حذف سوبسید، بیکاری گسترده و نارضایتی عمومی بوده است.

۹- کشورهای جنوب آفریقا: فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، کشورهای آفریقایی را به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی وابسته نمود. این کشورها برای دستیابی به اقتصاد بهتر و دریافت وام تعدیل ساختاری به شرایط این دو مؤسسه گردن نهادند. پس از چند سال اجرای این سیاستها، به دلیل واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی، قروض انباشته شده و کاهش صادرات، اکنون این کشورها در آفریقا با بحران اقتصادی-اجتماعی شدیدی روبرو هستند.

وقتی زامبیا در اواسط دهه ۱۹۷۰ از صندوق بین‌المللی پول درخواست وام کرد، نخستین پیش شرط آن را کاهش ۲۰ درصد از ارزش پول ملی خود یافت. در تانزانیا برداشتن کنترل دولت از صنایع دارویی، باعث گرانی شدید دارو و مرگ‌ومیر بسیاری از بیماران گردید. به دلیل فقدان بخش خصوصی دارای سرمایه کافی، سیاست خصوصی‌سازی در آفریقا عمدتاً منجر به فروش شرکتهای دولتی به خارجیان شده است.

کارشناسان صندوق بین‌المللی پول در مقابل موج اعتراض صنعت‌گران داخلی که می‌پرسیدند: آیا این صندوق قصد گشودن پای استعمار به جنوب آفریقا را دارد، سکوت می‌کردند و صرفاً تکرار می‌نمودند که تنها در سایه اجرای

این سیاست است که کشور شما به رشد اقتصادی دست خواهد یافت. برای توجیه کشورهای منطقه تیم‌های کارشناسی متعددی از سوی صندوق به جنوب آفریقا گسیل شدند و مذاکراتی با وزرای دارایی و رؤسای بانک مرکزی این کشورها صورت دادند ولی در عین حال صاحبان صنایع، روشنفکران به‌ویژه دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران به برنامه خصوصی‌سازی اعتراض دارند. یکی از مشکلات مهم کشورهای جنوب آفریقا، قروض خارجی آنهاست. بدهیهای خارجی یکی از «اهرم‌های مهم صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی» در قبولاندن پیش‌شرطهای خود در اعطای وام بوده است. بویژه بانکهای غربی نیز بدون تائید این دو مؤسسه، وامی به کشورهای جنوب آفریقا نمی‌دهند یا وام‌های قبلی را از نو قسط‌بندی نمی‌کنند.

در مجموع به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، عملکرد نامطلوب صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در کشورهای جنوب آفریقا، موجب گسترش فقر و عقب‌ماندگی در این کشورها شده است. به اعتقاد مدیر سازمان آکسفام، اجرای برنامه‌های صندوق در کشورهای جنوب آفریقا باعث کاهش سطح خدمات عمومی، افزایش بیکاری، تورم و فشار به طبقات آسیب‌پذیر شده است.^{۲۳} حتی «ادوارد جی کاکس» معاون بانک جهانی نیز به نادرست بودن سیاستهای این بانک در آفریقا اعتراف نموده است،^{۲۴} کشورهای یاد شده تنها چند شاهد مثال از تأثیر نامطلوب سیاستهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در عرصه بین‌المللی هستند گروهی از رهبران مسیحی جهان نیز ضمن انتقاد از سیاستهای صندوق خواستار اصلاح اساسی سیاستهای این مؤسسه و کاهش بدهیهای کشورهای جهان سوم شدند. به اعتقاد این گروه باید سیاستها و طرحهایی که پاسخگوی نیازهای کشورهای فقیر باشد جایگزین برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق شود.^{۲۵}

اجرای «سیاستهای تعدیل ساختاری» این دو مؤسسه علاوه بر تأثیرگذاری بر اقتصاد کشورها، در مواردی بر اقتصاد جهان نیز تأثیر نامطلوب گذاشته به گونه‌ای که با افزایش فقر در کشورهای درحال توسعه به تخریب محیط زیست منجر شده است. «گارت پورتر» مدیر انستیتوی مطالعاتی محیط زیست و انرژی مستقر در واشینگتن در فروردین ماه سال ۱۳۷۲ اظهار داشت: «شواهد زیادی وجود دارد که دست کم در مواردی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، کشورهای بدهکار را وادار به اتخاذ سیاستهای کلان اقتصادی کاملاً انقباضی می‌نمایند که به تشدید فقر و ممانعت از رشد اقتصادی می‌انجامد. بار سنگین بدهی خارجی برخی از کشورهای درحال توسعه باعث از بین رفتن جنگلها برای صادرات چوب و

رفع کمبود سوخت گردیده است. آندونزی، ساحل عاج و فیلیپین برای به دست آوردن ارز، الوار صادر کرده‌اند و همین امر بر تخریب محیط زیست افزوده است.^{۲۶} «جان رایسون» قائم مقام وزیر سابق خزانه‌داری آمریکا نیز می‌گوید: بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باید به واقفیت‌های جهان توجه نمایند و لازم است دستورالعمل دیگری را برای ترویج و تعمیم اصلاحات اقتصادی به کار گیرند.^{۲۷}

وجود نقایص متعدد در سیاستهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی باعث شده است تا برخی از اقتصاددانان جهان روشهای دیگری را به عنوان جایگزین سیاستهای تعدیل یا تثبیت اقتصادی صندوق و بانک پیشنهاد کنند. روش اقتصاد واقعی و بررسی تیلور دو نمونه از روشهای پیشنهاد شده به عنوان جایگزین سیاست تعدیل است. استراتژی تثبیت آلخاندرو نیز به عنوان روش جایگزین تثبیت اقتصادی صندوق پیشنهاد شده است. در اینجا سه روش یاد شده به اختصار معرفی می‌گردد.

الف: روش «اقتصاد واقعی» در سال ۱۹۸۴ از سوی کیلیک (Killick) و همکارانش ارائه شد که سعی داشتند تا مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی را به عنوان جایگزین سیاست‌های تعدیل و تثبیت صندوق ارائه نمایند. در این روش سیاست‌های ساختاری در سطح بخش‌های اقتصادی مورد تأکید قرار گرفته و به نفع انجام تعدیل در یک دوره طولانی‌تر از دوره زمانی مورد نظر صندوق استدلال می‌شود و مدت ۵ سال به عنوان دوره زمانی مطلوب پیشنهاد می‌گردد.

ب: استراتژی تثبیت دیاز - آلخاندرو (Diaz - Alejandro): این روش در سال ۱۹۸۴ توسط آلخاندرو پیشنهاد گردید. در این روش، کشوری مورد بررسی قرار گرفته است که دارای نرخ تورم بالا بوده و موازنه پرداخت‌های آن ناپایدار باشد. مجموعه سیاست‌های پیشنهادی شامل محدود نمودن بودجه دولت، سیاست‌های انقباضی پولی، تعیین خطوط راهنمای دستمزدها، افزایش نرخ بهره داخلی به سطح بهره واقعی مثبت، کاهش تدریجی تعرفه‌ها، وضع مشوق‌هایی برای جایگزینی واردات و توسعه صادرات، حفظ و گسترش سرمایه‌گذاری، اتخاذ رژیم نرخ ارز تثبیت شده خزننده، تعیین بهای ارز در سطح پایین‌تر از نرخ واقعی ارز برای حمایت از توسعه صادرات و آزادسازی واردات.

ج: نقد و بررسی تیلور (Taylor): تیلور در سال ۱۹۸۱ از برنامه‌های تعدیل صندوق انتقاد نمود و درباره استفاده از کنترل‌های ناظر بر واردات و جریان‌های سرمایه به عنوان جایگزین سیاستهای مدیریت تقاضا و نرخ ارز بحث و بررسی کرد. تیلور یکی از مزایای روش پیشنهادی خود را هزینه کمتر این سیاستها در مقایسه با برنامه‌های تعدیل صندوق عنوان کرد.

جدول ۱: تضعیف ارزش پول در تعدادی از کشورهای صادر کننده مواد سوختی و نسبت بدهی های خارجی آنها (برحسب درصد)

کشور	شرح	درصد تضعیف در سال ۱۹۸۹		نسبت کل بدهی های خارجی به محصول ناخالص ملی		نسبت کل بدهی های خارجی به دریافتی حاصل از صادرات کالاها و خدمات	
		نسبت به سال ۱۹۸۰	۱۹۸۹	۱۹۸۰	۱۹۸۹	۱۹۸۰	۱۹۸۹
اکوادور		۹۶/۱۳۶	۵۳/۸	۱۱۲/۹	۲۱۰/۶	۳۹۲/۶	
الجزایر		۵۲/۰۱۵	۴۷/۱	۵۷/۶	۱۳۰/۶	۲۴۸/۸	
امارات متحده عربی		۲/۹۵۰	—	—	—	—	
اندونزی		۶۶/۱۵۱	۲۸	۵۹/۸	۹۴/۲	۲۱۰/۶	
ایران		۱۷/۲۴۸	—	—	—	—	
ترینیداد و توباگو		۴۵/۱۹۴	۱۴	۵۵/۴	—	—	
عراق		۵/۴۶۹	—	—	—	—	
عربستان		۱۳/۸۳۳	—	—	—	—	
عمان		۱۲/۸۲۴	۱۱/۲	۳۹	۱۵/۴	۶۵/۱	
قطر		۲/۹۴۸	—	—	—	—	
کامرون		۲۴/۲۷۷	۳۶/۸	۴۲/۲	۱۳۶/۷	۲۵۲	
کنگو		۲۴/۲۷۷	۹۷	۲۱۴/۹	۱۴۵/۲	۳۶۳/۹	
کویت		۹/۸۲۳	—	—	—	—	
گابن		۲۴/۲۷۷	۳۹/۸	۱۰۸/۹	۶۲/۲	۱۶۹/۳	
لیبی		۹۹/۲۹۹	—	—	—	—	
مکزیک		۹۹/۱۴۴	۳۰/۳	۵۱/۲	۲۵۹/۲	۲۶۲/۹	
نیجریه		۹۳/۰۹۱	۹	۱۱۹/۳	۳۲/۳	۳۹۰/۱	
ونزوئلا		۹۰/۳۲۹	۴۲/۱	۷۹/۹	۱۳۱/۹	۲۱۱/۵	

مأخذ: صندوق بین المللی پول، آمارهای مالی بین المللی ۱۹۹۰: بانک جهانی، جدول دیون جهانی، ۱۹۹۰.

جدول شماره ۲: تضعیف ارزش پول در تعدادی از کشورهای صادر کننده مواد معدنی و بدهی های خارجی واحد: درصد

کشور	شرح	درصد تضعیف در سال ۱۹۸۹		نسبت کل بدهی های خارجی به محصول ناخالص ملی		نسبت کل بدهی های خارجی به دریافتی حاصل از صادرات کالاها و خدمات	
		نسبت به سال ۱۹۸۰	۱۹۸۹	۱۹۸۰	۱۹۸۹	۱۹۸۰	۱۹۸۹
بوتسوانا		۶۱/۵۴۸	۱۶/۲	۳۸/۵	۱۷/۸	۲۶/۵	
بولیوی		۹۹/۹۹	۹۳/۳	۱۰۳/۱	۲۵۸/۲	۴۸۹/۳	
پرو		۹۹/۹۹۴	۵۱	۷۰/۸	۲۰۷/۷	۴۳۲/۲	
توگو		۲۴/۲۷۷	۹۳/۴	۹۱/۸	۱۸۰/۱	۲۴۶/۲	
زامبیا		۹۶/۴۰	۹۰/۹	۱۳۷/۹	۲۰/۱	۴۹۲/۱	
زئیر		۹۹/۳۶	۳۳/۵	۹۶/۶	۲۰۲/۲	۳۷۰/۱	
سورینام		۲/۹۵	—	—	—	—	
شیلی		۸۷/۲۷	۴۵/۲	۷۸/۳	۱۹۲/۵	۱۸۷/۷	
گایانا		۹۲/۵۰	۱۴۳/۳	۷۴۴/۱	۱۹۲/۱	۶۹۹/۴	
گینه		—	—	—	—	—	
لیبریا		۲/۹۵	۶۲/۸	۱۵۸/۶	۱۱۱/۸	۳۸۹/۶	
موریتانی		۴۶/۵۳	۱۲۵/۷	۲۱۳/۲	۳۰۶/۷	۳۹۴/۸	
نیجر		۲۴/۲۷	۳۴/۵	۷۹/۴	۱۳۲/۸	۴۲۸/۱	

مأخذ: صندوق بین المللی پول، آمارهای مالی بین المللی، ۱۹۹۰ و بانک جهانی، جدول دیون جهانی، ۱۹۹۰.

انتقادات و نقاط ضعف دیگری نیز در سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی وجود دارد که در اینجا برخی از آنها را مطرح می کنیم:

از جمله انتقادهای عنوان شده مربوط به رشد اقتصادی است. به گفته برخی برنامه های صندوق ضد رشد اقتصادی است. این گونه انتقادات به دودسته کلی تقسیم می شود. نخست، برخی سیاستهای توصیه شده در برنامه های صندوق، به ویژه سیاستهای مرتبط با محدود نمودن تقاضای داخلی و تغییر نرخ ارز، اثرات معکوسی بر رشد اقتصادی، اشتغال و سطح فعالیت اقتصادی دارد. دوم، سیاستهای توصیه شده برای تحقق رشد اقتصادی به طور ناروا، خشن و بیرحمانه است و رشد اقتصادی را از آنچه هست بدتر می کند. در پاسخ به این سؤال که آیا برنامه های تعدیل مورد حمایت صندوق بین المللی پول باعث رشد اقتصادی می شود یا نه، کارشناسان صندوق اعتراف می کنند که این سیاستها دست کم در کوتاه مدت معایر یا رشد اقتصادی است. در درازمدت نیز طبعا بجز سیاستهای پیشنهادی صندوق، سیاستهای دیگر و عوامل دیگری تأثیر خود را در تغییر وضعیت اقتصادی آن کشور به جا می گذارند. از این رو به دلیل وجود تأثیرات متعدد در درازمدت و حتی دگرگونی کامل شرایط، به فرض حصول رشد اقتصادی نیز نمی توان آن را نتیجه اجرای برنامه تعدیل صندوق دانست. از این رو این انتقاد همواره مطرح بوده که سیاستهای صندوق در جهت رشد اقتصادی نیست.

اتکای زیاد به تضعیف ارزش پول برای تعدیل اقتصادی از کارایی لازم برخوردار نیست. یکی از سیاستهای صندوق برای برقراری موازنه پرداختهای خارجی، تضعیف ارزش پول ملی است. استفاده از این سیاست در عمل نتوانسته است به اهداف مورد نظر برسد. هرچند این سیاست بی تأثیر نبوده است ولی اتکای بیش از حد بر آن، چنان که در مجموعه سیاستهای تعدیل وجود دارد نتایج مطلوب به بار نیاورده است. این موضوع در یک بررسی انجام یافته بخوبی نشان داده شده است.

هیچده کشور صادرکننده مواد سوختی (از جمله ایران) ارزش پول ملی خود را در سال ۱۹۸۹ در مقایسه با سال ۱۹۸۰ کاهش داده اند در این میان شش کشور پول ملی خود را کمتر از ایران و یازده کشور بیش از ایران تضعیف کرده اند. متوسط میزان تضعیف در گروه اول ۷/۹۷۵ درصد و در گروه دوم ۶۴/۹۲۶ درصد بوده است. در این مجموعه پنج کشور پول ملی خود را بیش از ۹۰ درصد تضعیف کرده اند.

نسبت بدهی های خارجی به تولید ناخالص ملی و نسبت بدهی های خارجی به کل دریافتی ارزی حاصل از صادرات کالا و خدمات در گروه

کشورهایی که پولشان را بیش از ۹۰ درصد تضعیف کرده اند به مراتب بیش از سایر گروهها افزایش یافته است. به عبارت دیگر به رغم تضعیفهای مکرر و گسترده پول ملی، این کشورها نتوانسته اند توان ارزآوری خود را افزایش دهند. جدول شماره ۱ این موضوع را به خوبی نشان می دهد.

همان گونه که از جدول ۱ پیداست به رغم تضعیف ارزش پول، بارشد بدهی ها، عملاً کسری پرداختهای خارجی بدتر شده است.

بررسی دیگری که در مورد ۱۳ کشور صادرکننده مواد معدنی که ارزش پول ملی خود را طی دوره ۸۹-۱۹۸۰ به طور متوسط ۶۱/۵۰۶ درصد تضعیف نموده اند نمایانگر آن است که بدهی خارجی آنها به مراتب افزایش یافته است. در مقابل، تنها سه کشور افزایش صادرات داشته اند و بقیه صادراتشان کاهش یافته است. جدول شماره ۲ این موضوع را به روشنی نشان می دهد.

همان گونه که ملاحظه می شود به رغم تضعیف ارزش پول این کشورها طی سالهای دهه ۱۹۸۰ بدهی خارجی آنها افزایش یافته و کسری پرداختهای خارجی شان نیز بدتر شده است.

از طرف دیگر استدلالهای صندوق در مورد نوبت اول تضعیف ارزش پول ملی قابل توجیه است ولی در تضعیف بار اول هم هرچند به نسبت، صادرات ارزان و واردات گران می شود، اما ملاحظات چندی در این مورد وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد:

اولاً در نوبت اول تضعیف ارزش پول، به علت بروز تورم، قیمت کالاهای صادراتی پس از چندی افزایش یافته و همین امر نیاز به تضعیف دوباره را مطرح می کند. از این رو تضعیفهای پی در پی نقطه ضعف بزرگی است که همواره انتظار وقوع آنها به دنبال تضعیف اولیه می رود و صندوق نیز در مورد این کاستی سکوت می کند.

ثانیاً با تضعیف اولیه ارزش پول، واردات به نسبت گرانتر می شود. اما کشورهای درحال توسعه که عمدتاً واردکننده مواد اولیه کالاهای سرمایه ای، واسطه ای و مصرفی هستند از روی اجبار به واردات دست می زنند. همین امر باعث ایجاد تورم داخلی و کاهش توان صادرات آنها می شود. درحالی که هدف تضعیف اولیه، تحقق چنین نتایجی نبوده است.

- یکی دیگر از انتقادهای وارد به سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نبود برنامه جامعی برای حمایت از گروههای کم درآمد و آسیب پذیر است. از آنجا که برنامه های تثبیت و تعدیل با تحدید تقاضای کل سروکار دارد، از این رو بروز فشارهایی برای قشرهای کم درآمد اجتناب ناپذیر است. در عین حال صندوق، طی چند دهه اعمال سیاستهای تثبیت و تعدیل هنوز همچنان برنامه جامعی برای حمایت از قشرهای آسیب پذیر تدوین نکرده است. در نیمه دوم دهه

۱۹۸۰ اداره تحقیقات صندوق بخشی از پژوهشهای خود را مصروف این موضوع نمود علت این امر نیز بروز بحران در بسیاری از کشورهای اجرا کننده برنامه های صندوق طی چند دهه اخیر بود. اما آنچه در عمل حاصل گردید تدوین «تور ایمنی اجتماعی»^{۲۸} است که پوشش بسیار محدودی دارد.

پیشنهادهای صندوق برای کاهش اثرات منفی سیاستهای تعدیل بر توزیع درآمد و جلوگیری از فقر بیشتر شامل دو مورد زیر است:

۱- تدوین تور ایمنی اجتماعی برای افراد ناتوان و بسیار فقیر و اختصاص بخشی از بودجه دولت برای آن.

۲- کند نمودن روند تعدیل و تدریجی شدن اقدامات تعدیل.

درحالی که دو مورد یاد شده نه تنها يك برنامه جامع حمایتی نیست بلکه برای ایجاد تور ایمنی نیز کفایت نمی کند. در نتیجه، صندوق با سیاستهای خود به جای از بین بردن فقر، در عمل فقرا را از بین برده است.

صندوق وعده می دهد که با ثمردهی سیاستهای تعدیل و حصول رشد اقتصادی، نتایج آن به صورت رشد درآمد سرانه عاید همه شده که طبعاً به نفع قشرهای کم درآمد نیز هست. درحالی که درآمد سرانه در درون خود حامل نابرابریهای شدیدی است.

بنابراین فقهان برنامه جامع حمایتی یکی از نقاط ضعف مهم برنامه های تثبیت و تعدیل صندوق به حساب می آید.

انتقاد دیگر به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی آنست که برنامه های تثبیت و تعدیل صندوق تنها جنبه های اقتصادی ملموس را در نظر می گیرد، درحالی که نگرش يك بعدی در مسایل انسانی و اجتماعی پیامدهای نامطلوبی دارد. هیچ پدیده اجتماعی نیست که يك بعدی باشد. موضوعات اقتصادی نیز از این قاعده مستثنی نیست به ویژه آنکه آزمایشگاه موضوعات اقتصادی، جامعه و انسان است. در این صورت چگونه می توان تنها به جنبه های خشک اقتصادی استناد نموده و از جنبه های اجتماعی و انسانی و اخلاقی غافل ماند. دستیابی به موازنه در پرداختهای خارجی، رشد اقتصادی و اشتغال کامل، تنها در صورتی مطلوب است که انسان و جامعه در زیر چرخهای تعدیل یا تثبیت له نشود.

نادیده گرفتن جنبه های غیر اقتصادی مشکلات کشورهای درحال توسعه از قبیل مشکلات اجتماعی و ابعاد انسانی - اخلاقی یکی از انتقادهای مهم بر سیاستهای تثبیت و تعدیل صندوق است.

انتقاد دیگر، سوق دادن اقتصاد جهانی به سوی اقتصاد آزاد سرمایه داری است. دهه ۱۹۸۰ به دهه آزادسازی و خصوصی سازی

معروف شده است. در همین دهه بود که اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و با روی آوردن به اقتصاد آزاد، موج تازه ای در جهان ایجاد کرد. اگر حدود نیم قرن به عقب برگردیم، زمینه سازیهای آمریکا و کشورهای صنعتی غرب برای تحقق اقتصاد آزاد در جهان را شاهد خواهیم بود. آمریکا و سایر ابرقدرتها در سال ۱۹۴۶ با تشکیل چند مؤسسه بین المللی، اقتصاد جهان را به سوی نظام اقتصاد آزاد سرمایه داری سوق دادند. این مؤسسه ها عبارت بودند از:

(۱) صندوق بین المللی پول برای آزادسازی نظام ارزی و اعتبارات پولی داخلی؛

(۲) بانک جهانی برای آزادسازی تحرك سرمایه و ترغیب فعالیت بخش خصوصی و سرمایه گذاری خارجی؛

(۳) گات برای سوق دادن مبادلات جهانی به سوی تجارت آزاد.

اکنون که نزدیک به پنجاه سال از تشکیل این نهادها می گذرد شاهد غلبه بینش آزادسازی اقتصادی در دهه ۱۹۸۰، فروپاشی شوروی و خصوصی سازی گسترده همراه با حرکت به سوی تجارت آزاد در جهان هستیم.

صندوق بین المللی پول نیز طی نیم قرن اخیر به دنبال تحقق هدف خود برای حاکمیت یافتن اقتصاد آزاد بر جهان، سیاستهای تثبیت و تعدیل را به کشورها توصیه نموده است.

هرچند در ابتدا تعداد کشورهای مجری برنامه تثبیت یا تعدیل انگشت شمار بود ولی اکنون که صندوق بیش از ۱۵۰ کشور عضو دارد بیش از يك سوم آنها درحال اجرای برنامه تعدیل اقتصادی تحت نظارت صندوق می باشند. این بدان معناست که صندوق، اعضای خود را به سوی اقتصاد بازار آزاد و جهت گیری مورد نظر خود سوق می دهد.

حتی برخی معتقدند فروپاشی شوروی نتیجه تلاش چهل ساله صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و گات بوده و موج آزادسازی اقتصاد جهان در دهه ۱۹۸۰ توسط صندوق به پا شده است.

یکی از زمینه های تبلیغات صندوق و بانک، معرفی کشورهای تازه صنعتی شده کره، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ به عنوان الگوی سایر کشورهاست که از آنها به عنوان بیرهای آسیا یاد می شود.

اخیراً بانک جهانی با کمک مالی ژاپن کتابی به نام «معجزه آسیای جنوب شرقی» منتشر نموده و در آن به ذکر موفقیت هایی پرداخته است که بنا به ادعا، چهار کشور مزبور در پی اتخاذ سیاست های اقتصاد آزاد بدان ها دست یافته اند. این درحالی است که شواهد متعددی وجود دارد که نشان می دهد این کشورها در مراحل از رشد و توسعه اقتصادی خود به میزان گسترده ای از شیوه های

Clearing) Union.

2. United Nations Stabilization Fund.

3. Bank for Reconstruction and Development of the United Nations.

4. International Monetary Relation.

5. International Exchange Union.

۶. بال روگن اشتاین، «علیه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول»، مترجم: دکتر کاظم رشاد، نشر یادآور، ۱۳۷۱.

۷. آرنویاسکال، بدهی جهان سوم، مترجم: همایون پورحمیدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.

۸. همان.

۹. سازمان برنامه و بودجه، «گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی»، شماره ۲ ص ۱۱.

۱۰. روزنامه رسالت مورخ ۱۳۷۲/۸/۱۱.

۱۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره مطالعات سازمانهای بین المللی، «اخبار اقتصادی روزه»، مورخ ۱۳۷۱/۸/۵.

۱۲. وزارت امور خارجه، گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران از آرژانتین، «فشار اقتصادی صندوق بین المللی پول علیه آرژانتین»، ۱۳۷۲.

۱۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، تلکس مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۱۲.

۱۴. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره مطالعات و سازمانهای بین المللی، «اخبار اقتصادی روزه»، مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۲ و ۱۳۷۲/۹/۳۰.

۱۵. وزارت امور خارجه، گزارش دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در مصر مورخ ۱۳۷۱/۷/۶.

۱۶. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره مطالعات و سازمانهای بین المللی، اخبار اقتصادی روزه مورخ ۱۳۷۲/۵/۵.

۱۷. محمد حسنین هیکل، «پاییز خشم»، ترجمه محمد کاظم موسایی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶ صفحه ۵-۱۷۴.

۱۸. بلندنظر، غلامرضا، «بررسی روابط اقتصادی جامعه اقتصادی اروپا با کشورهای عربی»، گزارشی برای وزارت خارجه ۱۳۷۱، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه ۲۲۲۲، ۲۲/۳/۶۷ ص ۲۲.

۱۹. روزنامه اطلاعات مورخ ۷۰/۲/۳۱ ص ۴.

۲۰. روزنامه اطلاعات مورخ ۷۱/۸/۲۱، «فاصله طبقاتی در مصر افزایش می یابد».

۲۱. روزنامه اطلاعات مورخ ۷۱/۹/۳ (ضمیمه اطلاعات) همچنین ر.ک. «آیا منفجر خواهد شد؟» ترجمه عزیز کیاوند، ماهنامه گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۱.

۲۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره مطالعات و سازمانهای بین المللی، «اخبار اقتصادی روزه»، مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۲.

۲۳. روزنامه رسالت مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۱.

۲۴. روزنامه رسالت مورخ ۱۳۷۲/۳/۱.

۲۵. روزنامه رسالت مورخ ۱۳۷۳/۷/۳.

۲۶. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره مطالعات و سازمانهای بین المللی، «اخبار اقتصادی روزه» مورخ ۱۳۷۲/۱/۱۷.

۲۷. مأخذ سابق، مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۲.

28. Social Safety Net.

منافی عدالت اجتماعی است.

صندوق بین المللی پول عمدتاً به دو عدم تعادل توجه جدی دارد: الف) عدم تعادل میان منابع و مصارف دولت (کسری بودجه دولت)؛ ب) عدم تعادل در موازنه پرداختها. درحالی که سایر عدم تعادلها عملاً نادیده گرفته می شود، از قبیل عدم تعادل مناطق شهری و روستایی، عدم تعادل مناطق محروم و برخوردار یک کشور، عدم تعادل بین بخشهای اقتصادی، عدم تعادل میان اقتصاد ملی و اقتصاد بین الملل، و عدم تعادل در توزیع درآمد و ثروت جامعه. این موضوع نیز یکی از نقاط ضعف و کاستی های برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است.

صندوق و بانک با ترویج اصل مزیت نسبی و پیروی از قیمتهای نسبی در اقتصاد جهان، عملاً با سیاستهای خود، کشورهای عضو را به سمتی سوق می دهند که در تولید کالاها تخصص یابند و به تولید آنچه که در آن مزیت نسبی دارند و واردسازی آنچه که فاقد مزیت نسبی در آن هستند بپردازند. البته تخصص گرایی در تولید، امر کاملاً خطایی نیست ولی مطلق نگری صندوق و بانک باعث شده تا کشورهای در حال توسعه حتی برخی از کالاهای استراتژیک خود را نیز وارد کنند و همین امر این کشورها را بسیار آسیب پذیر ساخته است.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی مروج و عامل گسترش اقتصاد ربوی در جهان هستند. این موضوع یکی از انتقادهای شدید مسلمانان به این دو مؤسسه پولی و مالی بین المللی است که به عنوان مرکز و محل ترویج اقتصاد مبتنی بر بهره در جهان می باشند. آئین اسلام ربا دادن و ربا گرفتن را ممنوع نموده و آن را جنگ با خدا و رسول خدا (ص) دانسته است. از این جهت نیز صندوق بین المللی پول و بانک جهانی مورد انتقاد شدید مسلمانان هستند.

موج انتقادات و اعتراض های گسترده و روزافزون نسبت به سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی شاهدهی بر عدم موفقیت سیاستهای این دو مؤسسه جهانی است. موج اعتراضها و نارضایتی عمومی در غالب کشورها نسبت به سیاستهای صندوق و بانک جهانی باعث گردیده است که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول دچار بحران هویت گردند.

بحران هویت صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نوید اضمحلال تدریجی این دو مؤسسه پولی و مالی بین المللی و ظهور مؤسسات بین المللی واقع گراتری را بر پایه منافع و مصالح ملت های جهان و به دور از سلطه طلبی قدرتهای بزرگ می دهد.

پی نویس ها:

1. International Currency (or

کنترلی و متمرکز بهره جسته اند.

صندوق برای اثبات موفقیت سیاستهای تعدیل اقتصادی تنها در مورد يك کشور یعنی کره جنوبی جزوه ای منتشر کرده است، درحالی که سالیانه بیش از ۴۰ کشور مشغول اجرای برنامه تعدیل هستند.

در هر حال نکته حایز اهمیت این است که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی طی نیم قرن گذشته عملاً دیدگاه خود را درباره اقتصاد آزاد به کشورهای جهان، تحمیل کرده اند.

یکی دیگر از نقاط ضعف برنامه های اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی آن است که حتی در موارد به ظاهر موفق، برای اقتصاد کشورهای اجراکننده آن برنامه ها، معضلات جدیدی مانند تورم، بیکاری، نوسانات شدید نرخ ارز، بی ثباتی، کاهش پی در پی ارزش پول ملی، گسترش فقر و بدتر شدن وضعیت توزیع درآمدها، نابسامانی وضعیت تجاری، افزایش هزینه های دولتی پس از پایان تعدیل اقتصادی و... به وجود آمده است. این پدیده حاکی از محدود بودن دیدگاه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در ارائه راه حل های خود است.

یکی دیگر از توصیه های صندوق در زمینه تحدید اعتبارات داخلی، مثبت نمودن نرخ واقعی بهره از طریق افزایش نرخ بهره اسمی تا سطح بالاتر از نرخ تورم است. یکی از مشکلاتی که این توصیه صندوق به بار آورده، آن است که با افزایش نرخ بهره، سرمایه گذاری کاهش یافته و به تبع آن رکود اقتصادی دامنگیر جامعه می شود. در این مورد نیز صندوق سکوت اختیار نموده و راه حلی ارائه نمی کند.

صندوق و بانک با آزادسازی اقتصاد جهان، در واقع سد کشورهای کوچک (دارای اقتصاد کوچک) را شکسته و راه را برای استثمار آنها به دست کشورهای بزرگ (دارای اقتصاد بزرگ Large Economy) باز می کند. بقای اقتصادهای بزرگ در گرو تسخیر مداوم بازارهای جدید است. درحالی که کشورهای جهان سوم دارای اقتصاد عملاً بسته و کوچک (Small Economy) هستند. توصیه های صندوق و بانک، اقتصادهای کوچک نسبتاً بسته را به اقتصاد باز (Open Economy) تبدیل می کند. آزادسازی اقتصاد جهان نیز با همین هدف صورت می گیرد. در این صورت کشورهای کوچک دنیا عملاً در اقتصادهای بزرگ و مسلط جهان ادغام می شوند. ادغام در اقتصاد جهان مطمئناً منافع کشورهای قدرتمند را تأمین می کند و بازار کشورهای جهان سوم را به روی آنها می گشاید.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با هدف گرفتن رشد و توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی را فدای رشد می کنند. این اشکال به فلسفه وجودی صندوق و بانک نیز وارد است، زیرا این دو سازمان در پی تحقق اقتصاد آزاد هستند که خود